

باسمه تعالی

يَا رَفِيقَ مَنْ لَا رَفِيقَ لَهُ (ای دوست آنکس که دوستی ندارد) دعای جوشن کبیر

درسنامه و نمونه سوالات تفسیر موضوعی نهج البلاغه



الف) عنوان «نهج البلاغه»

«نهج البلاغه» عنوان کتابی است که در فرهنگ اسلامی، به سان آفتاب نیمروز می‌درخشد؛ و همچون صدفی مشحون به گوهرهایی از حکمت‌های عالی است.¹ این عنوان را شریف رضی بر منتخبی از خطبه‌ها و مواعظ، نامه‌ها و عهدنامه‌ها و کلمات کوتاه و قصار امیرمؤمنان علی (ع) انتخاب کرد.²

«نهج البلاغه»، یعنی راه روشن بلاغت. گردآورنده آن (شریف رضی) در وجه تسمیه این گنجینه گران‌قدر چنین اظهار داشته است:

پس از تمام شدن، چنین دیدم که نامش را نهج البلاغه بگذارم؛ زیرا این کتاب درهای بلاغت و سخنوری را به روی بیننده خود می‌گشاید و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌سازد. هم دانشمند و دانشجو را بدان نیاز است، و هم مطلوب سخنور و پارسا در آن وجود دارد.³

شریف رضی مناسب‌ترین عنوان را برای این کتاب جاودان برگزید. شیخ محمد عبده- عالم بزرگ اهل سنت- در مقدمه‌ای که بر شرح خود بر نهج البلاغه نوشته است، راجع به این عنوان می‌نویسد:

این کتاب جلیل، مجموعه‌ای است از سخنان سید و مولای ما، امیرمؤمنان، علی بن ابی‌طالب (کرم الله وجهه)، که سید شریف رضی از سخنان متفرق آن حضرت، گزینش و گردآوری کرده و نام آن را نهج البلاغه نهاده است. من اسمی مناسب‌تر و شایسته‌تر از این، که بر معنای آن دلالت کند، سراغ ندارم، و بیشتر از آنچه این اسم بر آن دلالت دارد، نمی‌توانم آن را توصیف کنم.⁴

نامی که شریف رضی بر این مجموعه نهاد، گویای وجهی از کلمات علی (ع) بود که او را سخت مجذوب و شیفته می‌ساخت و این وجه نهج البلاغه، یعنی

1. شهرستانی، در پیرامون نهج البلاغه، ص 19.

2. الحسینی الخطیب، مصادر نهج البلاغه و آسانیده، ج 1، ص 27.

3. سید رضی، نهج البلاغه، مقدمه، ص 36.

4. عبده، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 13-12.

فصاحت و بلاغت کلام و نفوذ آن تا عمق جان، هر کسی را متحیر می‌سازد. استاد مطهری در این باره می‌نویسد:

سید رضی شیفته سخنان علی (ع) بوده است. او مردی ادیب، شاعر و سخن‌شناس بود. ... سید رضی به‌خاطر همین شیفتگی که به ادب عموماً و به کلمات علی (ع) خصوصاً داشته، بیشتر از زاویه فصاحت و بلاغت و ادب به سخنان مولی می‌نگریسته است. به همین جهت در انتخاب آنها این خصوصیت را در نظر گرفته است، یعنی آن قسمت‌ها که از جنبه بلاغت برجستگی خاصی داشته، بیشتر نظرش را جلب می‌کرده است. از این رو، نام مجموعه منتخب خویش را «نهج‌البلاغه»⁵ نهاده است.

البته آنچه شریف رضی از بیانات و مکتوبات امیرمؤمنان، علی (ع) گردآورده و آن را نهج‌البلاغه نامیده است، تنها راه روشن بلاغت نیست، بلکه ترجمانی از قرآن و آموزه‌های نبوی و راه روشن هدایت است.

ب) عصر گردآوری نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه در سال 400 ق گردآوری شده است؛ عصری که از نظر فرهنگی، برجسته و ویژه است. این عصر مصادف با دوره سوم خلافت عباسیان می‌باشد که پس از دو دوره تحولات بزرگ سیاسی، شکل گرفت و این دوره، روزگار تحول‌های فرهنگی است.

یک. روزگار تحولات سیاسی بزرگ

دوره نخست خلافت عباسیان، از سال 132 تا 232 ق است، که دوره تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی نظامی آنان بشمار می‌آید. در این دوره، عباسیان به قلع و قمع مخالفان پرداختند و استبدادی خشن، همچون امویان را شکل دادند و سلطه‌گری نمودند.⁶

دوره دوم خلافت عباسیان، از سال 232 تا 334 ق است، که دوره حاکمیت قشری‌گری و سرکوب اندیشه‌ورزی است. در این دوره، اندیشه به بند کشیده شد و

5. مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، ص 5-4.

6. بنگرید به: حسن، تاریخ الاسلام، ج 2، ص 98-87.

آزادی فکر به ضعف و فتور گرایید. معتزله و شیعه سخت تحت تعقیب و شکنجه قرار گرفتند و مردم از ترس جان، به پنهان داشتن اندیشه‌های خود اقدام کردند.⁷ در این دوره، جمود، قشری‌گری و ظاهرگرایی بر جامعه حاکم شد و استبداد به خشن‌ترین شکل ظهور یافت.

دوره سوم خلافت عباسیان، از سال 334 تا 447 ق است که با ورود معزالدوله، احمد بن بویه به دستگاه خلافت عباسی و دگرگون شدن قدرت عباسیان و پیدایش فضای سیاسی جدید شکل گرفت.⁸

با حضور و قدرت‌گیری دیلمیان در بغداد، کار حکومت عباسی صورتی جدید به خود گرفت. خلفا سلطنت می‌کردند، اما حکومت و اداره امور در اختیار آل‌بویه بود. خلفا در ظاهر حکومت می‌کردند، و با املاک و درآمد اختصاصی و مقرری‌ای که از دولت می‌گرفتند زندگی می‌گذراند.⁹

بدین ترتیب، با تسلط آل‌بویه بر مرکز خلافت و حاکمیت عملی آنان، اوضاع سیاسی اجتماعی شیعه تغییر یافت و شیعیان پس از يك دوره طولانی سراسر حرمان، در عرصه اجتماعی امکان ظهور یافتند.¹⁰ این اوضاع جدید، فضایی نسبتاً مناسب برای رشد معارف و اندیشه‌های شیعه فراهم نمود.¹¹

دو. روزگاری نو در عرصه فرهنگی

در دوره سوم، بند از زبان‌ها برداشته شد و گروه‌ها و مذاهب مختلف، معتقدات خود را بدون ترس بیان داشتند، و به‌طور نسبی امنیتی فرهنگی فراهم شد، به‌گونه‌ای که کمتر کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم می‌برد.¹² این فضای فرهنگی که متأثر از تفکر شیعی آل‌بویه بود، موجب شد تا دانش در عرصه‌های گوناگون رشد یابد.

7. جعفری، سید رضی، ص 7.15.

8. بنگرید به: ابن‌الاثیر، الكامل فی التاریخ، ج 8، ص 452-449.

9. بنگرید به: همان، ص 450.

10. بنگرید به: همان، ص 542، 543، 549 و 550؛ ابن‌الجوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ج 14، ص 140، 150 و 151.

11. بنگرید به: کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، ص 82-78.

12. همان، ص 64.

سیاست قرن چهارم، بر گسترش تشیع در بغداد و دیگر بلاد استوار بود، اما تا آنجا که به حاکمیت شیعیان نینجامید، جز در جاهایی که حکومت در دست علویان بود،¹³ لازم بود شریف رضی از این فضای سیاسی پیش آمده بیشترین بهره را در راستای ترویج اندیشه شیعی و معارف آن ببرد، علاوه بر اینکه اوضاع علمی قرن چهارم نیز مساعدترین اوضاع بود- چنانکه این دوران را دوره زرین تاریخ اسلام از نظر پیشرفت دانش و فرهنگ شمرده‌اند- وجود دانشمندان بی‌شمار در این دوره، حتی در منصب وزارت، مانند: ابوعلی سینا، خوارزمی، صاحب بن عباد، ابن‌العمید، شاپور بن اردشیر و مُهَلَّبی، و ظهور دانشگاه‌ها و کتابخانه‌های بسیار بزرگ در کنار مساجد، وجود فقیهان، متکلمان و فیلسوفان بزرگ، کثرت ادیبان و شاعران و تألیف کتاب‌های بسیار در موضوعات متعدد علمی، همه گواه این مدعاست.¹⁴ در این دوره، اوضاع مباحثات علمی و ارائه اندیشه‌ها مهیاتر گشت و مدارس، کتابخانه‌ها و دارالعلم‌ها رونقی شگفت یافت.¹⁵

عضدالدوله دیلمی، دانش و اهل آن را دوست می‌داشت و برای فقیهان، محدثان، متکلمان، مفسران، نحویان، شاعران، نسب‌شناسان، پزشکان، ریاضی‌دانان و مهندسان، حقوق تعیین کرده بود. او خود نیز به تحصیل علم می‌پرداخت و اوقاتی را صرف ادب می‌کرد.¹⁶

البته این روحیه بر مبنای حق‌مداری، عدالت‌خواهی و فرهیختگی نبود، بلکه بیشتر گرایشی قدرت‌مدارانه و رقابت‌جویانه بود؛ چنانکه هرگاه حق و عدالت با قدرت‌طلبی آنان تعارض می‌یافت، این حق و عدالت بود که فدای قدرت می‌گردید، تا آنجا که عده‌ای از بزرگان سادات و دانشمندان، از جمله: ابواحمد حسین بن موسی، پدر شریف رضی، در سال 369 ق به فرمان عضدالدوله دیلمی بازداشت شدند و به فارس تبعید گردیدند.¹⁷

13. محیی‌الدین، شخصیت ادبی سید مرتضی، ص 21.

14. جعفری، سید رضی، ص 16 و 17.

15. بنگرید به: متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج 1، ص 207-201.

16. همان، ص 41.

17. ابن‌الجوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ج 14، ص 268؛ ابن‌الانیر، الكامل فی التاريخ، ج 8، ص 710.

اما در کل، قرن چهارم هجری- روزگار شریف رضی و عصر تألیف نهج البلاغه- قرنی پرتلاطم و دارای فراز و نشیب بسیار و تحولات علمی بی‌نظیر است؛ چنان‌که آدم متز (دانشمند و شرق‌شناس معاصر سوئیسی) آن را دوره رنسانس اسلام نامیده است. از یک‌سو در قرن چهارم، یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌ها، یعنی خلافت عباسی گرفتار تجزیه شد و از سوی دیگر، حکومت‌های محلی مقتدر در ممالک مختلف اسلامی نشر و نما یافتند. در این دوران، در نتیجه امتزاج تمدن‌های قدیم و ظهور ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فکری و عملی فرهنگ اسلامی، تمدن اسلامی به نقطه اوج خود رسید و نیازهای جدید اجتماعی، از سویی چاره‌گران و اندیشمندان را به احیای میراث‌های قدیم و از طرفی، به آفرینش طریقه‌های جدید در ادب، حکمت، سیاست، مملکت‌داری، آداب معیشت و جنگ و عمران کشاند. در واقع، با کاهش نسبی و تدریجی تسلط مطلق خلافت عباسی، ملل، اقوام، گروه‌ها و افراد، امکان شکوفایی استعدادها و باروری اندیشه‌ها را یافتند.¹⁸ آنگاه در این اوضاع و احوال، اثری بی‌نظیر (نهج البلاغه) به دست شخصیتی بی‌بدیل ظهور یافت.

ج) گردآورنده نهج البلاغه

گردآورنده نهج البلاغه، ابوالحسن محمد بن حسین موسوی، معروف به سید رضی و شریف رضی است. وی در سال 359 ق، در نیمه دوم سده چهارم دیده به جهان گشود و در سال 406 ق، در اوایل قرن پنجم به سوی دار باقی شتافت.

یک. جایگاه خانوادگی سید رضی

وی از وجوه مختلف شخصیتی، یعنی وراثت، تربیت، کرامت و عزت، معرفت و حکمت، انسانی کم‌نظیر است. او در خاندانی برجسته از خاندان علویان بغداد متولد گشت. هم از جانب پدر، و هم از جانب مادر، نسبی بس شریف داشت. نسبش از سوی پدر با پنج واسطه به امام هفتم، حضرت موسی بن جعفر (ع) و از سوی مادر با شش واسطه به امام چهارم، حضرت علی بن الحسین (ع)

¹⁸. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ج 1، مقدمه مترجم، ص 9.

می‌رسد.¹⁹ از این رو، بهاء‌الدوله دیلمی او را به ذی‌الحسین و شریف رضی ملقب نمود.²⁰

دو. نبوغ و استعداد سید رضی

سید رضی از اوان کودکی همراه برادرش، سید مرتضی به تحصیل علوم مقدماتی پرداخت و هوش سرشار و استعداد کم‌نظیر خود را در عرصه‌های مختلف ظاهر ساخت. بیش از ده سال از سن شریف رضی نگذشته بود که به سرودن شعر پرداخت و چنان قریحه‌ای از خود نشان داد که سابقه نداشت. سید رضی از همان زمانی که به محضر اساتید بزرگ روزگار خود راه یافت، شگفتی آنان را برانگیخت و همگان را به تحسین واداشت. او در بیست سالگی در تمام علوم متداول عصر خویش سرآمد شده بود.²¹

سه. فضایل و کمالات سید رضی

سید رضی در عزت نفس، سخاوت، پایبندی به امور شرعی، پرهیز از تملق، پارسایی و پرواپیشگی، در روزگار خود کم‌نظیر بود. از هیچ‌کس صله و جوایز شعر نپذیرفت و چند بار بخشش‌ها و جوایز بهاء‌الدوله دیلمی را مسترد کرد و حتی صله شعر را از پدرش، آن‌هم در نه سالگی قبول نکرد.²²

روح آزادگی در سید رضی چنان بود که با ابواسحاق صابی غیر مسلمان - از ادیبان و کاتبان برجسته قرن پنجم هجری که بر آیین صابئین²³ بود²⁴ - رابطه‌ای صمیمی داشت و میان آن‌دو، مراودات و مراسلات علمی و ادبی صورت

19. الثعالی، یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، ج 3، ص 155؛ ابن‌عنبه، عمده الطالب فی أنساب آل‌أبی‌طالب، ص 236.

20. الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، ج 2، ص 246؛ ابن‌الجوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك، ج 15، ص 115؛ ابن‌کنیر دمشقی، البدایه

والنهایه، ج 12، ص 4.

21. دوانی، سید رضی مؤلف نهج‌البلاغه، ص 63-47.

22. همان، ص 44، 107 و 108.

23. صابئان جمعیتی از پیروان نوح* بوده‌اند. ذکر این عده در آیه 17 سوره حج در ردیف مؤمنان و یهود و نصارا دلیل آن است که اینان مردمی

متدین به یکی از ادیان آسمانی بوده و به خداوند و قیامت ایمان داشته‌اند. (بنگرید به: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج 1، ص 288)

24. ابن‌الندیم، الفهرست، ص 149؛ ابن‌خلکان، وفیات الاعیان و انباء انباء الزمان، ج 1، ص 54-52.

می‌گرفت؛²⁵ و زمانی که او درگذشت، سیدرضی در قصیده‌ای عالی و بسیار
حزن‌انگیز او را مرثیه گفت.²⁶

بعضی‌ها از این مرثیه‌سرایی برآشفتنند و سید رضی را سرزنش کردند که شخصی
چون او، از دودمان پیامبر، کسی چون ابواسحاق صابی کافر را مرثیه می‌گوید و
از فقدان او چنین می‌نالند! ولی سید رضی گفت: «من فضل و کمال او را ستوده‌ام،
نه جسم و بدنش را!»²⁷

چهار. مقام علمی و ادبی سید رضی

اشعار سید رضی از چنان روانی و زیبایی در الفاظ، و وزانت و متانت در معانی
برخوردار است که همگان را به شگفتی واداشته است. او در اشعار خود، بدون
تکلف، صنایع ادبی را به خدمت گرفته و با کمترین الفاظ، والاترین معانی را
ابلاغ کرده است. موسیقی شعر او، سحرانگیز است و طنین امواج آن، درون جان
نفوذ می‌کند و اثری عمیق باقی می‌گذارد.²⁸ ثعالبی، ادیب معاصر سید رضی
(درگذشته به سال 429 ق) درباره او چنین می‌نویسد:

او اینک نابغه دوران و نجیب‌ترین بزرگان عراق، و در عین شرافت نسب و
افتخار حسب، مزین به ادبی نمایان، فضلی تابان و بهره‌ای وافر از تمام خوبی‌ها
و نیکویی‌هاست. از این گذشته، او سرآمد شاعرانی است که از دودمان ابوطالب
برخاسته‌اند، چه گذشتگان و چه معاصران. با آنکه در میان آنان شاعران مبتکر و
نوآوری چون: حِمانی، ابن‌طباطبا، ابن‌ناصر و جز ایشان بسیار بوده‌اند، اما اگر
بگویم او سرآمد شاعران قریش است، گزافه نگفته‌ام، که گواه صادق آن، اشعار
اوست که این ادعا را می‌توان با مراجعه بدان‌ها دریافت؛ اشعاری عالی و استوار،
خالی از سستی و عوار، که در عین روانی، محکم است و با متانت، دارای معانی
نغز و بلند، و چونان میوه رسیده و با طراوت.²⁹

25. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 1، ص 36.

26. بنگرید به: الشریف‌الرضی، دیوان الشریف‌الرضی، ج 1، ص 385-381.

27. القمی، الکنی و الألقاب، ج 2، ص 368.

28. الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ص 500.

29. الثعالبی، یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، ج 3، ص 155.

سید رضی گذشته از مقام والایی که در علوم اسلامی و فرهنگ دینی داشت، هنوز بیست بهار عمر را سپری نکرده بود که در عرصه ادبیات عرب، یکه‌تاز میدان و مایه مباهات همگان شد و در نظم و نثر شگفتی‌ها آفرید. او در انواع شعر هنرنمایی می‌کرد، اشعارش دست به دست می‌گشت و آن را می‌خواندند و در شگفتی فرو می‌رفتند و اشعارش را به یاد می‌سپردند. بسیاری از بزرگان علم و ادب و سیاست به اشعار سید رضی علاقه بسیار نشان می‌دادند و آنها را حفظ می‌کردند.³⁰

نقل کرده‌اند که صاحب بن عبّاد، ادیب بی‌بدیل و نادره دوران در ادب، سخن‌شناسی و نویسندگی،³¹ با قطعه‌ای از اشعار سید رضی روبه‌رو شد و چنان شیفته گردید که کسی را به دادفرستاد تا از روی دیوان سید رضی نسخه‌ای بردارد و برای او ببرد. این واقعه در سال 385 ق بود که سید رضی 26 سال بیشتر نداشت.³² نیز تقیه دختر سیف‌الدوله (درگذشته سال 399 ق) چنان شیفته اشعار سید رضی شده بود که کسی را از مصر به بغداد فرستاد تا از دیوان وی نسخه‌ای بردارد و برایش ببرد.³³ تمامی اینها جلوه‌ای کوچک از شخصیت والای شریف رضی است. سید رضی شعر و شاعری را برای خود مایه افتخار و شرافت نمی‌دانست، بلکه آن را وسیله‌ای برای پیشبرد مقاصد خود به‌کار می‌گرفت؛ چنان‌که در اشعارش بدان تصریح کرده است.³⁴

شریف رضی از نظر جایگاه علمی، مقامی بس رفیع داشت و علم را در خدمت آرمان‌های بلند خویش می‌انگاشت، که آثار او خود گواه این امر است.

د) انگیزه گردآوری نهج‌البلاغه

30. الامینی، الشریف‌الرضی محمد بن الحسین بن موسی الموسوی، ص 130.

31. بنگرید به: القمی، الکنی و الالقاب، ج 2، ص 376-370.

32. الامینی، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ج 4، ص 200-199.

33. همان، ص 200.

34. همان، ص 202-200؛ الشریف‌الرضی، دیوان الشریف‌الرضی، ج 1، ص 432.

شریف رضی در مقدمه نهج البلاغه انگیزه جمع‌آوری خود را چنین بیان کرده است:

در آغاز جوانی و طراوت زندگانی، به تألیف کتابی در خصایص و ویژگی‌های ائمه دست زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آنان بود. انگیزه این عمل را در آغاز کتاب یادآور شده‌ام و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام.³⁵ پس از گردآوری خصایص امیرمؤمنان (ع)، موانع ایام مرا از تمام کردن باقی کتاب بازداشت. آن کتاب را به باب‌ها و فصل‌هایی مختلف تقسیم کرده بودم و در پایان آن، فصلی بود که سخنان کوتاه امام (ع) در زمینه مواعظ، حکم، امثال و آداب نقل شده از او را - به جز خطبه‌های بلند و نامه‌های مفصل - در آن فصل آورده بودم. گروهی از دوستان، این فصل را پسندیدند و از نکات بی‌نظیر آن دچار شگفتی شدند و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امام (ع) در همه رشته‌ها و شاخه‌های گفتارش، از خطبه‌های آن حضرت گرفته تا نامه‌ها و مواعظ و ادبش را دربر داشته باشد؛ زیرا می‌دانستند این کتاب، دربردارنده شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و گوهرهای ادبیات عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد شد که در هیچ کتابی جمع نشده و در هیچ نوشته‌ای، تمام جوانب آن گردآوری نگشته است؛ چون تنها امیرمؤمنان (ع) است که سرچشمه و آبشخور فصاحت و منشأ و آفریدگار بلاغت است. گوهرهای نهفته‌اش توسط او آشکار گردیده و آیین و آدابش از او گرفته شده است. تمام خطبا و سخنرانان به او اقتدا کرده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند. با وجود این، او همیشه پیشرو است و آنان دنباله‌رو، او مقدم است و آنان مؤخر؛ زیرا سخنان آن حضرت (ع)، رنگ علم الهی و عطر سخنان پیامبر را همراه دارد. از این رو، خواسته آنان را اجابت کردم و این کار بزرگ را آغاز نمودم، درحالی‌که یقین داشتم نفع معنوی آن بسیار است و بهزودی همه‌جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود. همچنین بدین وسیله خواستم علاوه بر فضایل بی‌شمار دیگر، بزرگی قدر و شخصیت امیرمؤمنان (ع) را در فضیلت سخنوری آشکار سازم؛ زیرا او تنها فردی است که از میان تمام گذشتگان که سخنی از ایشان به‌جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت

35. بنگرید به: الشریف الرضی، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب*، ص 4-1.

رسیده است. اما سخنان آن حضرت (ع)، اقیانوسی است بی‌کرانه، و انبوه گوه‌رهایی است که هرگز درخشش آن، کاستی نمی‌گیرد.³⁶

ه) سبک تألیف نهج‌البلاغه

شریف رضی در کار خود سبکی ویژه را برگزید و در تمام کتاب بر آن سبک وفادار ماند. این سبک سه شاخصه اصلی دارد: گزینشی بودن مطالب، انتخاب بلیغ‌ترین آموزه‌های امام علی (ع)، و استخراج انواع مطالب و موضوعات.

سید رضی آنچه را که از امیرمؤمنان علی (ع) در کتاب‌ها وجود داشت در اثر خود نیاورد، بلکه با دقت نظر و جامع‌نگری، و بر اساس زیبایی‌شناسی بی‌نظیر خود، به انتخاب دست زد و برجسته‌ترین مطالب امام علی (ع) را برگزید؛ و با تعبیر «من خطبة له علیه السلام؛ بخشی است از يك سخنرانی امام که درود باد بر او»، و «من کلام له علیه السلام

؛ گزیده‌ای است از يك سخن امام که درود باد بر او»، و «من کتاب له علیه السلام؛ بخشی است از يك نامه امام که درود باد بر او»، و «من وصية له علیه السلام؛ گزیده سفارشی است از امام که درود باد بر او» روش گزینشی خود را مشخص کرد.

و) باب‌بندی نهج‌البلاغه

سید رضی سخنان امیرمؤمنان (ع) را از میان کتاب‌های گوناگون استخراج کرده و با سبکی دلپذیر و مطلوب تنظیم نموده است. خود او درباره نحوه باب‌بندی و تقسیم مطالب آن چنین نوشته است:

دیدم سخنان آن حضرت حول سه محور است، نخست: خطبه‌ها و فرمان‌ها؛ دوم: نامه‌ها و پیغام‌ها؛ و سوم: کلمات حکمت‌آمیز و موعظه‌ها. پس به توفیق الهی، ابتدا خطبه‌های شگفت، سپس نامه‌های زیبا و سرانجام، حکمت‌ها و کلمات جالب را انتخاب کردم و هر يك را در بابی مستقل قرار دادم. ... نیز هرگاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره یا پاسخ سؤال و یا منظوری دیگر بود که به آن دست یافتم، ولی جزء هیچ‌یک از این سه بخش نبود، آن را در مناسب‌ترین و

36. سید رضی، نهج‌البلاغه، مقدمه، ص 33 و 34.

نزدیک‌ترین باب قرار دادم. چه‌بسا قسمت‌هایی نامتناسب در این برگزیده سخنان آمده باشد، زیرا من در این کتاب نکته‌های شگفت و قطعه‌های درخشان را برگزیده‌ام و قصدم هماهنگی و نظم تاریخی و پیوستگی میان سخنان نبوده است.³⁷

ز) کمیت نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه گزینشی است بی‌نظیر از کلام انسانی بی‌بدیل که شامل 241 خطبه و کلام، 79 نامه و مکتوب، و 489 حکمت و موعظه می‌شود.³⁸

سید رضی خود تصریح کرده است که آنچه در این مجموعه گردآمده است، منتخب و گزیده‌ای از سخنان امیرمؤمنان (ع) است، نه همه آنچه از آن حضرت در کتاب‌ها موجود بوده است. وی در این باره می‌نویسد:

ادعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام (ع) احاطه پیدا کرده‌ام، به‌طوری‌که هیچ‌یک از سخنان آن حضرت را از دست نداده باشم، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه نیافته‌ام، بیش از آن باشد که یافته‌ام و آنچه در اختیارم قرار گرفته است، کمتر از آن چیزی باشد که به دستم نیامده است.³⁹

شریف رضی قسمتی از مطالب امیرمؤمنان (ع) را از کتاب‌هایی که در دسترس داشت، گزینش کرد؛ البته بسیاری از آن کتاب‌ها در اثر درگیری‌ها، جنگ‌ها و تحولات از میان رفته و جز نامی از آنها در فهرست‌ها و یا مطالب نقل‌شده از آنها در برخی کتاب‌ها باقی نمانده است.⁴⁰

یعقوبی، مورخ برجسته (درگذشته به سال 284 ق) اظهار می‌کند که مردم در زمان او، چهارصد خطبه از خطبه‌های امیرمؤمنان را به‌خاطر سپرده بودند و این

³⁷. همان، ص 35.

³⁸. بنا بر نسخه چاپ دکتر صبحی صالح. البته در چاپ‌های مختلف به دلیل اینکه برخی محققان گاهی دو خطبه یا کلام را یکی محسوب کرده‌اند، تعداد شماره‌ها مختلف است. همچنین به آخرین شماره حکمت‌ها در هر چاپ که باشد، باید عدد ۱ را اضافه کرد، زیرا شریف رضی در میانه حکمت‌ها، ۱ حکمت را که نیازمند توضیح درباره واژه‌هایش بوده است، در فصلی جدا آورده و سپس حکمت‌ها را به شیوه قبل ادامه داده است. بنابراین آخرین شماره حکمت‌ها در نسخه دکتر صبحی صالح، 480 است که با آن نه عدد، 489 می‌شود.

³⁹. سید رضی، نهج‌البلاغه، مقدمه، ص 36.

⁴⁰. بنگرید به: الحسینی الخطیب، مصادر نهج‌البلاغه و أسانیده، ج 1، ص 25-19.

خطبه‌ها میان آنان رایج بوده و آنها را در خطبه‌ها و سخنان خود به‌کار می‌برده‌اند.⁴¹

همچنین مسعودی، مورخ نامدار (در گذشته به سال 346 ق) می‌نویسد:

آنچه مردم از خطبه‌های آن حضرت به‌خاطر سپرده‌اند، چهارصد و هشتاد و چند خطبه است که بالبداهه ایراد می‌کرد و مردم آن را حفظ می‌کردند و می‌نوشتند و از هم می‌گرفتند.⁴²

مشخص است که در قرون سوم و چهارم چه میزان از کلام امیرمؤمنان (ع) در میان مردم رایج بوده است و آنچه شریف رضی گزینش کرده، بخشی از مجموعه فراوان مطالب امیرمؤمنان (ع) در کتاب‌ها بوده است.

ح) کیفیت نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه از وجوه مختلف، شگفت و بی‌نظیر است؛ واژه‌ها و مفردات، ترکیبات و جملات، بافت و هندسه کلام، قوت و استحکام، آهنگ و موسیقی کلام، لطافت و سحر بیان، زیبایی و ارزش ادبی، وجوه متعدد، عمق معانی، تأثیرگذاری، راه‌گشایی و ... که به برخی از این موارد اشاره می‌شود تا قدری کیفیت این اثر بی‌نظیر در آثار بشری روشن شود.

ط) اعتبار نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه اثری محکم و معتبر است که احتمال وجود مطالبی خلاف روح اسلام و مخالف قرآن کریم و مغایر با مسلمات عقلی و حسی و تجربی در آن بسیار کم است. هر چند که نهج‌البلاغه تألیف شریف رضی است و او مطالب امام را از کتاب‌های مختلف گزینش و استخراج کرده و بدین صورت تنظیم نموده است و در هر تألیف بشری، احتمال خطا وجود دارد، ولی نهج‌البلاغه در مجموع، متقن‌ترین و معتبرترین متن تألیفی فرهنگ اسلامی است. گذشته از دقت علمی شریف رضی در این تألیف، باید اذعان کرد که هیچ سندی گویاتر و محکم‌تر از الفاظ و معانی

⁴¹. الیعقوبی، مشکله الناس لزمانهم، ص 15.

⁴². المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج 2، ص 419.

آن نیست و نهج البلاغه خود برترین شاهد صحت صدور آن از امیرمؤمنان (ع) است. این کتاب از نظر لفظ و معنا در حد اعجاز است و چه کسی جز علی (ع) می‌توانسته چنین معجزه‌آسا سخن گوید؟

الفاظ و معانی نهج البلاغه چنان است که نظیر آن از نوابغ سخنوران تاریخ صادر نشده است. از محالات است کسی بتواند چنین مجموعه‌ای بسازد. ممکن نیست کسی بتواند با نهج البلاغه همتایی نماید؛ چنان‌که بزرگانی با مقایسه برخی خطبه‌ها و سخنان امیر بیان، علی (ع) با خطبه‌ها و سخنان نام‌آوران عرصه فصاحت و بلاغت، غیرقابل قیاس بودن کلام امیرمؤمنان (ع) را با کلام احدی ثابت کرده‌اند. ابن ابی‌الحدید معتزلی در مقایسه‌ای میان خطبه جهادیه⁴³ امام (ع) و خطبه‌ای از ابن‌نُبَاته، از بزرگان خطبای تاریخ و خطیب یگانه عصر خویش (درگذشته به سال 374 ق) که سعی کرده است با اقتباس از خطبه امام (ع)، خطبه‌ای بسازد، سستی و ضعف خطبه ابن‌نُبَاته را توضیح داده و یادآور شده است که کلام علی (ع) از نظر لفظ و معنا و سبک و سیاق، برگرفته از قرآن کریم است که هیچ کلامی را نمی‌توان با آن مقایسه نمود. کلام علی (ع) مانندی ندارد و پس از قرآن کریم و کلام سیدالمرسلین، هیچ کلامی فصیح‌تر، والاتر، برتر، زیباتر و ارجمندتر از آن نیست.⁴⁴

وی در مقایسه‌ای دیگر میان خطبه‌های امام (ع) و ابن‌نُبَاته، بی‌مانندی کلام امیرمؤمنان (ع) را آشکار کرده و یادآور شده است که سخن‌شناسان و آشنایان به علم بیان، چون به دیده انصاف بنگرند، دریابند که جمله‌ای از نهج البلاغه، برابر هزار جمله از ابن‌نُبَاته و بلکه برتر و والاتر از آن است.⁴⁵

البته برخی در انتساب نهج البلاغه به امام (ع) تردید کرده‌اند، اما اسناد فراوان موجود درباره مطالب این اثر، به‌روشنی این توهم را زایل می‌سازد و بی‌گمان، نهج البلاغه در مجموع بیانات و مکتوبات امیرمؤمنان (ع) است. ابن ابی‌الحدید

⁴³. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه 27.

⁴⁴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 83-80.

⁴⁵. همان، ج 7، ص 214-211.

معتزلی در شرح نهج البلاغه خود در صحت و اصالت نهج البلاغه سخنی گویا و استوار دارد، وی می‌نویسد:⁴⁶

بسیاری از هواپرستان می‌گویند بخشی عظیم از نهج البلاغه را دسته‌ای از سخنوران شیعی ساخته و پرداخته‌اند، و چه‌بسا قسمت‌هایی از این کتاب را به‌سید رضی و دیگران نسبت داده‌اند، اما اینان کسانی هستند که پرده عصیبت، چشم حقیقت‌بینشان را کور کرده و از راه مستقیم و آشکار حق منحرف گشته‌اند. برای اینکه نادرستی این پندار را به اختصار روشن کنیم، باید بگوییم که وضع نهج البلاغه، بنا به این تصور که از علی (ع) نباشد، از دو حال خارج نیست: یا تمامی آن از دیگران است، یا بخشی از آن. اما سستی و بطلان صورت اول به وضوح آشکار است؛ زیرا صحت اسناد بعضی از قسمت‌های آن به علی (ع) به تواتر ثابت شده، و همه یا اغلب محدثان و بسیاری از مورخان، قسمت‌های زیادی از آن را نقل کرده‌اند و چون شیعه نبوده‌اند، کسی نمی‌تواند نقل آنان را به غرضی حمل کند. صورت دوم نیز همان معنا را تأیید می‌کند، چون کسی که به آیین سخن و خطابه، آشنا و مأنوس باشد و از علم بیان طرفی بر بسته، و در این زمینه از ذوقی سالم و مجرب برخوردار باشد، بی‌تردید سخن رکیک و فصیح و افصح، و کلام اصیل و جدید را از هم بازمی‌شناسد، و چنانچه در برابر دفتری شامل مجموعه‌ای از سخنان دو یا چند خطیب قرار گیرد، اختلاف سبک و تفاوت سخن را درمی‌یابد. ...

وقتی خواننده با تأمل در نهج البلاغه می‌اندیشد، همه آن را آبی زلال از يك سرچشمه، برخوردار از يك روح و جوهر، دارای يك طرز و سبک می‌یابد؛ عیناً مانند جسم ساده و بسیطی که هیچ جزء آن در ماهیت با دیگر اجزا اختلافی ندارد و همانند قرآن کریم که اول آن چون وسط آن، و وسط آن، مانند آخر آن است. ... با این برهان قاطع و روشن، خطای کسانی که می‌پندارند این کتاب یا بخشی از آن به نام علی (ع) جعل و نوشته شده است، آشکار می‌شود.⁴⁷

. همان، ج 10، ص 129-127.⁴⁶

. آلباسین، نهج البلاغه از کیست؟، ص 24-23.⁴⁷

ی) روش‌شناسی مطالعه نهج البلاغه

برای مطالعه نهج البلاغه و سیر در معارف والای آن، می‌توان به یکی از سه روش زیر، یا ترکیبی از آنها عمل کرد:

1. روش ترتیبی؛ 2. روش تجزیه‌ای؛ 3. روش موضوعی. هر يك از این روش‌ها، ویژگی‌ها و مزیت‌هایی خاص دارد که در ذیل بدان اشاره می‌شود.

يك. روش ترتیبی

هدف از روش ترتیبی، بررسی و مروری است به ترتیب از ابتدای نهج البلاغه تا انتهای آن؛ یعنی بررسی ترتیبی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها، چنان‌که شارحان بزرگ نهج البلاغه بدین روش، آن را شرح کرده‌اند؛ شارحانی چون: قطب‌الدین راوندی (درگذشته به سال 573 ق)؛ قطب‌الدین کیزی (از عالمان قرن ششم)؛ ابن ابی‌الحدید معتزلی (درگذشته به سال 656 ق)؛ ابن‌میثم بحرانی (درگذشته به سال 679 ق)؛ سید حبیب‌الله خوئی (درگذشته به سال 1324 ق).

این شارحان گران‌قدر به شرح و تفسیر وجوهی از این مجموعه بی‌بدیل پرداخته‌اند و با توجه به بینش، گرایش و قوت‌های علمی خود، برخی از وجوه را گسترده‌تر مطرح نموده‌اند. بعضی از آنان به جنبه‌های اخلاقی، کلامی و فلسفی بیشتر عنایت کرده و برخی دیگر، بیشتر به جنبه‌های تاریخی، سیاسی و حکومتی پرداخته‌اند؛ همچنین است رویکرد به وجوه دیگر کلام امام (ع).

سخنان امیر بیان، علی (ع) وجوه گوناگون و جلوه‌ها و جاذبه‌های بی‌شماری دارد. طبیعی است هر کس با توجه به مرتبه وجودی و بینش و گرایش و جایگاه علمی خویش، وجوهی را برجسته و مورد بررسی و شرح قرار دهد. البته برای درك بهتر و مفیدتر نهج البلاغه، حق آن است که تا حد امکان هر مطلب از زوایای مختلف دیده شود و از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار گیرد؛ از جمله از جنبه‌های: 1. لغت، ادب و جلوه‌های بلاغت؛ 2. قرآنی؛ 3. تاریخی؛ 4. اجتماعی و سیاسی؛ 5. حقوقی؛ 6. اعتقادی؛ 7. فلسفی و عرفانی؛ 8. تربیتی و تعلیمی؛ 9. روان‌شناسی فردی و اجتماعی؛ 10. اقتصادی؛ 11. حکومتی و مدیریتی؛ 12.

فقهی؛ 13. فرهنگی؛ 14. اخلاقی و که هر بخش از کلام امام دارای جنبه‌هایی از موارد یاد شده و نیز موارد یاد نشده است.

البته روش ترتیبی، روشی است زمان‌بر و طولانی، اما برای اشراف به همه مباحث و موضوعات نهج‌البلاغه، بسیار مفید است.

دو. روش تجزیه‌ای

در روش تجزیه‌ای، بخشی از نهج‌البلاغه یا برخی از خطبه‌ها، نامه‌ها و یا حکمت‌ها، مورد بررسی و شرح قرار می‌گیرد. این روش، روشی بخشی‌نگر و جزئی‌نگر است. طبیعی است که بخش یا جزء انتخاب‌شده را می‌توان از وجوه گوناگون و جهات مختلف مورد تأمل، دقت و بررسی قرار داد و درس آموخت و هدایت شد.

مزیت عمده این روش آن است که می‌توان خطبه، نامه، حکمت و یا بخش مورد نیاز را مطالعه و بررسی کرد و در فرصتی کوتاه، به مطلب مورد نظر رسید.

این روش، پیوسته مورد توجه اندیشمندان و هدایت‌جویان بوده است؛ چنان‌که بسیاری به شرح عهدنامه مالک اشتر،⁴⁸ نامه امام (ع) به فرزندش امام حسن (ع)،⁴⁹ خطبه همام،⁵⁰ خطبه شقشقیه،⁵¹ حکمت امام (ع) خطاب به کمیل⁵² و جز اینها پرداخته‌اند.

سه. روش موضوعی

در این روش، موضوعی خاص مورد نظر قرار می‌گیرد و به نهج‌البلاغه عرضه می‌شود و کلیه مطالبی که مستقیم یا غیر مستقیم، موضوع مورد نظر را تبیین می‌کند، استخراج می‌شود و پس از بررسی، دسته‌بندی می‌گردد، و از آموزه‌های امام بیرون از نهج‌البلاغه نیز برای فهم بهتر آن کمک گرفته می‌شود. سپس

48. سید رضی، نهج‌البلاغه، نامه 53.

49. همان، نامه 31.

50. همان، خطبه 193.

51. همان، خطبه 3.

52. همان، حکمت 147.

جمع‌بندی آن مطالب ارائه می‌گردد. بدین ترتیب، مباحث مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، تربیتی، اعتقادی و جز اینها می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد.

از مزیت‌های این روش، آن است که بحث کمتر دچار پراکندگی می‌شود و يك کل‌نگری نسبت به موضوع مورد بررسی حاصل می‌گردد. همچنین جوانب مختلف يك امر لحاظ می‌شود و تبیینی کامل در رابطه با آن صورت می‌پذیرد. در این روش می‌توان به نظریات امام (ع) درباره موضوعی خاص، یا سیره آن حضرت در مواردی مشخص دست یافت.

در این روش سخنان امام که در مواضع گوناگون بیان شده است، یکدیگر را معنا می‌کند و جهت صحیح را در برداشت از نهج‌البلاغه نشان می‌دهد؛ زیرا نهج‌البلاغه پیکری واحد است که سراسر آن، هماهنگ، و ابتدا و انتهای آن، یکسان است و همه آن از سرچشمه‌ای زلال جوشیده و آموزه‌های يك روح است و به تمامی، دارای يك سبك و طرز، و از نظر سیاق و بافت و منطق، یکپارچه است.⁵³ این ویژگی نهج‌البلاغه، زمینه لازم را برای مراجعه موضوعی و مطرح نمودن درد و مشکل، و گرفتن درمان و راه‌حل، آماده ساخته است.

با توجه به محدودیت‌های زمانی و موضوعی در روش‌های ترتیبی و تجزیه‌ای، روش موضوعی از جنبه‌های مختلف کارا و مفید است. از مزیت‌های آن این است که با رعایت مقدمات و آداب، مانع برداشت‌های نادرست می‌شود. البته باید در نظر داشت که روش موضوعی، بی‌نیاز از دو روش دیگر نیست و آن روش‌ها به‌عنوان ابزارهایی اساسی، این روش را مدد می‌دهند.

بخش دوم: معارفی از نهج‌البلاغه

فصل اول: خداشناسی

اهداف

هدف از ارائه مطالب این فصل آن است که خواننده:

. بنگرید به: ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 10، ص 129-128.⁵³

1. با رویکردهای مختلف به مقوله خداشناسی و پیامدهای آن توجه یابد.

2. به نحوه خداشناسی در نهج البلاغه آگاه گردد.

3. با موضوع خداشناسی در عینیت زندگی آشنا شود.

الف) روش خداشناسی

نوع شناخت در رابطه با خداوند به شدت در زندگی آدمی تأثیرگذار است. خداشناسی، تنها امری قلبی و ذهنی نیست، بلکه انسان هر طور که خدا را بشناسد، زندگی می‌کند. خداوند همه چیز يك انسان مؤمن است. نوع فهم اهل ایمان از خدا، در روش، رفتار و کردار آنان تأثیر می‌گذارد.

کسانی که از خدا تلقی جاهلانه و تنگ‌نظرانه دارند، رحمت خدا را محدود می‌کنند و خداوند را همواره بر کرسی غضب می‌نشانند به انتظار اینکه از بنده اش لغزشی پیدا شود و به عذاب ابد کشیده شود؛ چنان‌که خوارج، خدا را این‌گونه فرض می‌کردند. از نظر آنان، جز عده بسیار معدودی از بشر، همه مخلد در آتش جهنم بودند. چنین اشخاصی همه مردم جهان را با دید کفر و الحاد می‌نگرند و دایره اسلام و مسلمانی را بسیار محدود تصور می‌کنند.⁵⁴ اما کسانی که از خدا تلقی عالمانه و عاشقانه دارند، رحمت او را واسع می‌بینند؛ خداوند را همواره در جایگاه رحمت می‌دانند، که چون بنده‌ای گناه ورزد و از ساحت قرب الهی دور گردد، خدای مهربان از سر لطف و رحمت به سوی بنده عاصی بازگردد تا بنده توفیق استغفار و توبه بیابد، و چون بنده توبه کند، توبه او را بپذیرد و او را قبول نماید.

ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.⁵⁵

پس [خدا] به آنان [توفیق] توبه داد، تا توبه کنند. بی‌تردید خدا همان توبه‌پذیر مهربان است.

یعنی توبه بنده همیشه میان دو توبه از جانب خدای متعال قرار دارد: یکی بازگشت خداوند مهربان به سوی بنده از سر رحمتش تا بنده را توفیق توبه دهد و

. مطهری، جاذبه و دافعه علی*، ص 166-165.

. توبه: 118، 55.

دیگر، بازگشت خدای رحمان به بنده در اینکه او را بپذیرد و توبه‌اش را قبول نماید. البته بازگشت خدای مهربان به سوی بنده، از بازگشت بنده به سوی او بیشتر است: «إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.»⁵⁶

این‌گونه خدانشناسی، منطق قرآن و نهج‌البلاغه است؛ چنان‌که وقتی علی (ع) برای فرزند خویش، حضرت مجتبی (ع) و همه فرزندان معنوی خویش از دعا و توبه سخن گفته و به بازگشت به خدا فراخوانده، چنین فرموده است:

وَأَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي بِيَدِهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ أَذِنَ لَكَ فِي الدُّعَاءِ، وَ تَكْفَلُ لَكَ بِالْإِجَابَةِ، وَ أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ، وَ تَسْتَرْحِمَهُ لِيَرْحَمَكَ، وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ، وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ، وَ لَمْ يَمْنَعَكَ إِنْ أَسَأْتَ مِنَ التَّوْبَةِ، وَ لَمْ يُعَاجِلْكَ بِالنِّقْمَةِ وَ لَمْ يُعَيِّرْكَ بِالْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يَفْضَحْكَ حَيْثُ الْفَضِيحَةُ بِكَ أَوْلَى، وَ لَمْ يُشَدِّدْ عَلَيْكَ فِي قَبُولِ الْإِنَابَةِ، وَ لَمْ يُنَاقِشْكَ بِالْجَرِيمَةِ، وَ لَمْ يُؤْيِسْكَ مِنَ الرَّحْمَةِ، بَلْ جَعَلَ نُزُوعَكَ عَنِ الذَّنْبِ حَسَنَةً، وَ حَسَبَ سَيِّئَتِكَ وَاحِدَةً، وَ حَسَبَ حَسَنَتِكَ عَشْرًا، وَ فَتَحَ لَكَ بَابَ الْمَتَابِ، وَ بَابَ الْإِسْتِعْتَابِ.⁵⁷

بدان خداوندی که گنجینه‌های آسمان و زمین در دست اوست، تو را در دعا رخصت داده و خود اجابت آن را برعهده گرفته و تو را فرموده که از او بخواهی تا عطایت کند، از او آمرزش‌طلبی تا بیامرزدت. میان تو و خود کسی را نگمارده تا تو را از وی باز دارد؛ تو را به کسی وانگذاشته که در نزد او شفاعت کند؛ اگر گناه کردی، از توبه منعت ننموده و در کیفرت شتاب نفرموده؛ چون به او بازگردی، سرزنشت نکند؛ آنجا که رسوا شدنت سزااست، پرده‌ات را ندرد؛ در پذیرفتن توبه بر تو سخت نگرفته و حساب گناهت را نکشیده و از بخشایش نومیدت نگردانیده، بلکه بازگشتت را از گناه نیک شمرده و هر گناهت را یکی گرفته و هر کار نیکویت را ده به حساب آورده و در توبه را برایت بازگذارده و راه کسب خشنودی‌اش را گشوده.

انسان هرگونه خدا را بیابد، خود را آن‌سان می‌سازد، تا عبد به خصلت معبود درآید. آنان که خداوند را خودکامه، خشن و بی‌قانون تصور می‌کنند، حکومت،

بقره: 37 و 54؛ نیز بنگرید به: طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 1، ص 133؛ ج 4، ص 245؛ ج 9، ص 401.⁵⁶

سید رضی، نهج‌البلاغه، نامه 57.31.

مدیریت، سیاست و روابط اجتماعی‌شان به همین رنگ درمی‌آید و آنان که خدایشان خدایی لطیف، رحمان و رحیم است که جز عدل نمی‌کند، به حکومت، مدیریت، سیاست و روابط اجتماعی مناسب این فهم‌رو می‌کنند.

در آموزه‌های علوی، اهتمامی جدی در پیراستن اندیشه‌خداشناسی از فهم‌ها و تلقی‌های نادرست، و شناساندن خدایی است که ستون‌های دینش را بر عشق و دوستی خود بنیاد نهاده است:

إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ، وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ، وَ أَصْفَاهُ خَيْرَةً خَلَقَهُ، وَ أَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ.⁵⁸

دین اسلام، دین خداست که آن را برای خود برگزید و به دیده عنایت خویش آن را پرورید و بهترین آفریدگان خود را مخصوص رساندن آن به مردمان گردانید و ستون‌های آن را بر دوستی خود استوار ساخت.

محور اندیشه دینی، خداشناسی است و اساس رسالت پیام‌آوران الهی این بوده است که انسان را با حقیقت هستی پیوند دهند و اندیشه‌خداآوری را به مردمان عرضه و ترویج و تثبیت کنند؛ زیرا خداآوری در معنای صحیحش چنان تحولی در همه شئون زندگی آدمیان ایجاد می‌کند که همه‌چیز را در جهت تعالی دگرگون می‌سازد. خداآوری، شیفتگی، دلدادگی و حیرت در برابر عظمت حقیقت هستی، مبنایی شگفت و اساسی در زندگی آدمی دارد، اما انسان این امر اساسی را از یاد می‌برد و از لطافت آن غافل می‌شود و تکرار اسم خداوند تبدیل به صورتی لفظی می‌شود و انسان از یاد می‌برد که با چه حقیقت عظیمی مرتبط است. امیرمؤمنان علی (ع) آدمیان را متوجه این امر کرده و فرموده است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَظْهَرَ مِنْ آثَارِ سُلْطَانِهِ وَ جَلَالَ كِبْرِيَائِهِ مَا حَيَّرَ مُقَلَّ الْعُيُونِ مِنْ عَجَائِبِ قُدْرَتِهِ.⁵⁹

سپاس و ستایش خدا را که نشانه‌های قدرت و عظمت خود را چنان هویدا کرده که دیده‌ها را از شگفتی قدرتش به حیرت آورده است!

. همان، خطبه 198، 58.

. همان، خطبه 195، 59.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ حَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَ اَمْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ
الْبَصِيرِ، فَلَا عَيْنٌ مِّنْ لَّمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَ لَا قَلْبٌ مِّنْ أَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ.⁶⁰

سپاس و ستایش برای خداوندی است که در عمق رازهای پنهان هر جریانی حضور دارد، گرچه بر دیده هیچ دیده‌وری نمی‌نشیند، اما تمامی پدیده‌های جهان درخش‌آسا، هستی‌اش را گواهند. بدین‌سان نه چشمی که او را نبیند، انکارش تواند کرد و نه قلبی که پذیرای اوست، راهی به دیدنش دارد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ ... وَالظَّاهِرِ فَلَا شَيْءَ فَوْقَهُ، وَالْبَاطِنِ فَلَا شَيْءَ دُونَهُ.⁶¹

سپاس مخصوص خدایی است ... که چنان آشکار است که چیزی از او آشکارتر نیست و آن‌چنان مخفی است که چیزی از او مخفی‌تر نیست!

هستی او پیداتر از هستی سایر اشیاست، زیرا هستی او به خود پیداست و هستی سایر اشیا بدو هویداست؛ چنان‌که فرموده است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»⁶² و نور به چیزی گویند که به خود پیدا و پیداکننده سایر اشیا باشد.

همه عالم به نور اوست پیدا کجا او گردد از عالم هویدا

زهی نادان که او خورشید تابان به نور شمع جوید در بیابان⁶³

خداوند هم پیداست و هم پنهان. او در ذات خود پیدا، اما از حواس انسان پنهان است. پنهانی او از حواس انسان از ناحیه محدودیت حواس است، نه از ناحیه ذات او. وجود مساوی با ظهور است و هرچه وجود کامل‌تر و قوی باشد، ظاهرتر است و برعکس، هرچه ضعیف‌تر و با عدم مخلوط‌تر باشد، از خود و از غیر پنهان‌تر است. حواس ما به حکم محدودیتی که دارد، فقط قادر است موجودات مقید

⁶⁰. همان، خطبه 49.

⁶¹. همان، خطبه 96.

⁶². خدا نور آسمان‌ها و زمین است. (نور) (24): 35.

⁶³. الفیض الکاشانی، کلمات مکتونه من علوم اهل الحکمه و المعرفه، ص 8.

و محدود و دارای مثل و ضد را در خود منعکس کند. حواس ما از آن جهت رنگ‌ها، شکل‌ها، آوازه‌ها و غیر اینها را درک می‌کند که به مکان و زمان محدود می‌شوند، در یک‌جا هستند و در جایی دیگر نیستند، در یک زمان هستند و در زمانی دیگر نیستند؛ مثلاً اگر روشنی همیشه و همه‌جا به‌طور یکنواخت باشد، قابل احساس نیست. اگر یک آواز به‌طور مداوم و یکنواخت شنیده شود، هرگز شنیده نمی‌شود. ذات حق که صرف‌الوجود و فعلیت محض است و هیچ مکان و زمان او را محدود نمی‌کند، نسبت به حواس ما باطن است، اما او در ذات خود عین ظهور است و همان کمال ظهورش که ناشی از کمال وجودش است، سبب خفای او از حواس ماست. جهت ظهور و جهت بطون در ذات او یکی است. او از آن جهت پنهان است که در نهایت پیدایی است، او از شدت ظهور در خفاست.⁶⁴

مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُقَارَنَةٍ، وَ غَيْرُ كُلِّ شَيْءٍ لَا بِمُزَايَلَةٍ.⁶⁵

با هر چیز هست، اما قرین آن نیست؛ غیر از هر چیز است، اما جدا از آن نیست.

وَ إِنَّهُ لَبِكُلِّ مَكَانٍ، وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ، وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍ.⁶⁶

و او در هر جا هست و در هر زمان، و با آدمیان است و با پریان.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ، وَ بِمُحَدَّثِ خَلْقِهِ عَلَى أَرْزَلِيَّتِهِ ... وَالشَّاهِدِ
لَابْمَأَسَاتِهِ، وَالْبَائِنِ لَابْتِرَاحِي مَسَافَةِ، وَالظَّاهِرِ لَابْرُؤِيَّةِ، وَالْبَاطِنِ لَابَلْطَافَةِ. بَانَ
مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْقَهْرِ لَهَا وَ الْقُدْرَةَ عَلَيْهَا؛ وَ بَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ بِالْخُضُوعِ لَهُ وَ الرَّجُوعِ
إِلَيْهِ.⁶⁷

سپاس و ستایش خدایی را که به آفرینش خویش بر هستی خود راهنماست و آفریده‌های نو به نو بر ازلیت وی گواه است ...! همراه هر چیزی است، نه‌چنان‌که آن را بسایید؛ و جدا از آن است، نه آنکه مسافتی در میان آید. آشکار است، نه به دیدار؛ نه پدیدار. از چیزها جداست، چه بر آنها

⁶⁴. مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، ص 67-65.

⁶⁵. سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبه 1.

⁶⁶. همان، خطبه 195.

⁶⁷. همان، خطبه 152.

چیره و تواناست؛ و هر چیز جز اوست، که در برابر او خاضع است و بازگشتش به خداست.

خدای سبحان در عین آنکه نامحدود و بی‌کران است، با هر چیزی هست، اما در او حلول نمی‌کند. او نامحدود است، ولی با هر محدودی هست. او قیم هر محدودی است، ولی با هیچ چیز قرین و متحد نیست. اگر با موجودات نباشد، محدود خواهد بود، و اگر با موجودات قرین باشد، باز محدود خواهد بود. پس، لازمه ازلیت حق این است که با هر چیز باشد، ولی قرین او نباشد؛ خارج از هر چیز باشد، ولی جدا از آن نباشد.⁶⁸ خداوند با همه موجودات معیت دارد. معیت خداوند، معیت قیومیت است و او قیوم موجودات می‌باشد. معیت وجود با موجود، مانند معیت صاحب سایه با سایه است. وجود استقلالی برای هیچ موجودی متصور نیست و غیر او وجودی نیست مگر به اعتبار، و همه چیز وجودی اعتباری دارد.

ما عدم‌هاییم و هستی‌های ما تو وجود مُطلقِ فِائِي نُما

ما همه شیران ولی شیر عَلم حمله‌شان از باد باشد دم به دم

حمله‌شان پیداست و ناپیداست باد آنک ناپیداست هرگز گم مباد

باد ما و بود ما از دادِ توست هستی ما جمله از ایجاد توست⁶⁹

اگر انسان خدا را این‌چنین نزدیک و لطیف و قیوم همه چیز ببیند، در برابر عظمت حق، سر تسلیم فرود می‌آورد و در همه وجوه زندگی، از راه بندگی حق عمل می‌کند.

ب) خداشناسی در عینیت زندگی

در نگاه توحیدی علی (ع)، عالم جلوه خداست و همه موجودات و مخلوقات، جلوه‌گر عظمت و قدرت خداوندند.

68. جوادی آملی، حکمت نظری و عملی در نهج‌البلاغه، ص 91.

69. مولوی بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول، ابیات 605-602.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ.⁷⁰

سپاس و ستایش خدای را که به آفرینش مخلوقاتش بر آفریدگان خود نمودار است! اگر انسان خدا را به درستی باور کند و حضور او را در همه جا بپذیرد و گستره نعمت او را ببیند و در مقابل عظمت قدرت الهی سر فرود آورد و به او دل بسپارد، به محکم‌ترین تکیه‌گاه پناه می‌برد و به آرامش حقیقی می‌رسد و هرگز گردن‌کشی و گردن‌فرازی نمی‌کند و در راه درست گام برمی‌دارد. این‌گونه است که خداشناسی در عینیت زندگی معنا می‌یابد.

وَ لَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ، وَ جَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ.⁷¹

و اگر در بزرگی قدرت و کلانی نعمت او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند.

خداشناسی در عینیت زندگی جلوه‌هایی دارد که بدان‌ها شناخته می‌شود که به مواردی از آنها اشاره می‌گردد.

يك. امنیت روحی

هر چه یاد خدا در دل آدمی بیشتر بنشیند و هر چه عظمت حق در جان انسان بیشتر جلوه کند، روح آدمی فربه‌تر می‌شود و انسان از امور دنیایی که مایه اضطراب و تشویش است، آزاد می‌شود و از آنچه موجب حقارت و پستی است، نجات می‌یابد.

عَظَمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَعُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ.⁷²

آفریدگار در جان آنان بزرگ بود، پس، هر چه جز اوست، در دیده‌هایشان خرد نمود.

شایسته است که انسان چنین باشد:

. سید رضی، نهج‌البلاغه، خطبه 108، 70.

. همان، خطبه 185، 71.

. همان، خطبه 193، 72.

إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظَّمَ جَلَالَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فِي نَفْسِهِ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ
عِنْدَهُ لِعِظَمِ ذَلِكَ كُلِّ مَا سِوَاهُ.⁷³

کسی که جلال خدای سبحان در دیده جان او و منزلتش در دل او بزرگ آید، سزااست که به خاطر این بزرگی هر چه جز خداست، نزد او خرد نماید.

انسانی که عظمت خداوند در جانش بنشیند، به چنان امنیت روحی دست می‌یابد که در سختی‌ها و تنگناها، و خوشی‌ها و گشایش‌ها خود را نمی‌بازد و از مسیر درست بیرون نمی‌رود، چنان‌که امام علی (ع) آن را این‌گونه مشخص کرده است:

فِي الزَّلَازِلِ وَفُورٍ، وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ، وَ فِي الرَّخَاءِ شُكُورٌ. لَا يَحِيفُ عَلَى مَنْ يُبْغِضُ، وَ لَا يَأْتُمُ فِيمَنْ يُحِبُّ.⁷⁴

در پیشامدهای زیر و رو کننده آرام و استوار، و در ناخوشایندی‌ها بسی پایدار، و در روزگار آسایش بسی سپاسگزار. بر کسی که دشمن دارد، به بیراهه ستم نرود، و درباره کسی که دوست دارد، به گناه آلوده نشود.

دو. نفی گردن‌فرازی و گردن‌کشی

چون آدمی به مقام بندگی خویش رو کند و عظمت حق جانش را لبریز سازد، دیگر جایی برای گردن‌فرازی و گردن‌کشی نمی‌ماند. تجبر و تکبر انسان از آن است که توهم خدایی می‌کند و سر بر آستان حق نمی‌ساید، ولی چنانچه از این توهم خارج شود، هر چه در مقام بندگی بالاتر رود، از تجبر و تکبر دورتر می‌گردد.

وَ إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَّعَظَّمَ، فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمْتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ، وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ.⁷⁵

بی‌گمان آن‌که عظمت خدا را داند، سزاوار نیست خود را بزرگ خواند. بلندی قدر کسانی که بزرگی پروردگار را می‌دانند، در این است که در برابر او فروتنی

. همان، خطبه 216.73

. همان، خطبه 193.74

. همان، خطبه 147.75

کنند، و سلامت آنان که می‌دانند قدرت او تا کجاست، در آن است که به فرمانش گردن نهند.

سه. توجیه مسئولیت انسانی

احساس حضور در محضر خدا، انسان را نسبت به خود و دیگران، نسبت به روش و رفتارش مسئول می‌سازد؛ مسئولیتی که در هر شرایطی برقرار می‌ماند و تابع عوارض بیرونی نمی‌باشد.

قَدْ عَلِمَ السَّرَائِرَ، وَ خَبَرَ الضَّمَائِرَ، لَهُ الْإِحَاطَةُ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْغَلْبَةُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْقُوَّةُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ.⁷⁶

به رازها دانا و بر درون‌ها بیناست. بر هر چیز احاطه دارد، و چیرگی او بر همه چیز است، و بر هر چیز تواناست.

در اندیشه امام علی (ع) اعتقاد به خدا و باور به توحید چنان مسئولیت‌آور است که انسان حقوق مردمان را چون حقوق الهی پاس می‌دارد؛ زیرا حقوق انسانی در بنیاد توحید و یکتاپرستی پیوند خورده است.

وَ شَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ فِي مَعَاقِدِهَا.⁷⁷

[و خداوند [حقوق مسلمانان را با اخلاص و یکتاپرستی پیوند داده است.]

چهار. وارستگی و پرواپیشگی

باور به خدا آدمی را پرواپیشه و حرمت‌نگهدار می‌سازد. هر چه این باور عمیق‌تر باشد، وارستگی انسان از پستی و آلودگی، تجاوز و تعدی، و حرکت انسان داخل مرزها و حریم‌های الهی و انسانی در آشکار و نهان بیشتر خواهد بود.

انْفُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.⁷⁸

از نافرمانی خدا در نهان‌ها بپرهیزید، زیرا آن‌که بیننده و گواه است، خود داور می‌کننده است.

⁷⁶. همان، خطبه 86.

⁷⁷. همان، خطبه 167.

⁷⁸. همان، حکمت 324.

و لَا تَهْتَكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ.⁷⁹

و نزد آن کس که می‌داند نهانِ شما را [از شما بهتر] پرده‌داری نکنید.

فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بَعِيْنِهِ.⁸⁰

پس، پروا کنید از خدایی که بر کارهای شما بیناست!

پنج. عدالت‌پیشگی و ظلم‌ستیزی

آن‌که به خدا ایمان دارد، دست به ستم نمی‌گشاید و به عدالت اهتمام می‌ورزد؛ زیرا می‌داند خداوند، عدالت‌پیشگان را دوست دارد و از ظلم و ظالمان بیزار است. هیچ‌چیز چون ستم و ستمگری موجب دگرگونی نعمت و شتاب در کیفر نمی‌شود.

أَنْصِفِ اللَّهَ وَ أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوَى مِنْ رَعِيَّتِكَ، فَإِنَّكَ إِلَّا تَفْعَلْ تَظْلِمُ، وَ مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ كَانَ اللَّهُ خَصْمَهُ دُونَ عِبَادِهِ، وَ مَنْ خَاصَمَهُ اللَّهُ أَدْحَضَ حُجَّتَهُ، وَ كَانَ لِلَّهِ حَرْبًا حَتَّى يَنْزِعَ وَ يَتُوبَ.⁸¹

از جانب خودت و خاندان و ویژه‌ات، و از جانب هرکس از شهروندان که به او گرایش و وابستگی داری، دادِ خدا و مردم را بده، زیرا اگر چنین نکنی ستم کرده‌ای. و هرکه به بندگان خدا ستم کند، خداوند به جای بندگانش به دادستانی از او برخیزد، و دلیل او را [در دادگاه دادگری] باطل و نابود سازد، و او با خدا پیوسته در جنگ باشد تا آنکه دست بکشد و توبه آرد و [جبران نماید].

وَ أَلَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى إِلَى تَغْيِيرِ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ تَعْجِيلِ نِقْمَتِهِ مِنْ إِقَامَةِ عَلَى ظُلْمٍ.⁸²

و هیچ‌چیز چون بنیاد ستم نهادن، نعمت خدا را دگرگون ندارد، و کیفر او را نزدیک نیارد.

شش. استقامت و پایداری

⁷⁹. همان، خطبه 203.

⁸⁰. همان، خطبه 183.

⁸¹. همان، نامه 53.

⁸². همان.

انس به حق، غربت آدمی را می‌زداید، وحشت او را از هر جهت زایل می‌سازد، و وی را به قوت حق قوی و بااستقامت و پایدار می‌کند. هیچ‌چیز مانند یاد حق و تکیه به خدا در سختی‌ها و مشکلات، انسان را استوار و راسخ نمی‌سازد و توانایی نمی‌بخشد.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَنْسُ الْإِنْسِينَ لِأَوْلِيَائِكَ، وَ أَحْضَرُهُمْ بِالْكَفَايَةِ لِلْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ.⁸³

خدایا! تو از همه همدمان، با دوستانت بیشتر همدمی و برای کسانی که کار خود را به تو واگذارده‌اند، از هرکس کاردان‌تری.

إِنْ أَوْحَشْتَهُمُ الْغُرْبَةَ أَنْسَهُمْ ذِكْرُكَ، وَ إِنْ صَبَّبْتَ عَلَيْهِمُ الْمَصَائِبُ لَجَأُوا إِلَى الْإِسْتِجَارَةِ بِكَ، عِلْمًا بَأَنَّ أَرْمَةَ الْأُمُورِ بِيَدِكَ، وَ مَصَادِرَهَا عَنْ قَضَائِكَ.⁸⁴

اگر غربتشان به وحشت اندازد، یاد تو آنان را آرام سازد؛ و اگر مصیبت‌ها بر آنان فرو بارد، به تو پناه آرند و رو به درگاه تو دارند، چه می‌دانند سررشته کارها به دست توست، و سرچشمه کارها از قانونمندی حاکم بر هستی برپا شده از جانب توست.

هفت. آزادی و آزادی‌گرایی

ایمان به خدا ضامن آزادی آدمی از غیر خداست. تا زمانی که انسان به حقیقت هستی روی نکند و دل به خدا نبندد، در بندگی غیر خدا به‌سر می‌برد و طعم آزادی حقیقی را نمی‌چشد. انسان، آزاد از غیر خدا آفریده شده و شایسته نیست جز در برابر خدا سر خم کند و گوهر آزادی و آزادگی خود را ارزان بفروشد؛ تلاش پیام‌آوران الهی این بوده است که آدمی را از دام بت‌ها و هر معبودی جز خدا نجات دهند و به بندگی حق، یعنی آزادی مطلق برسانند.

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ.⁸⁵

⁸³. همان، خطبه 227.

⁸⁴. همان.

⁸⁵. همان، خطبه 147.

پس خدا، محمد را به حق برانگیخت، تا بندگانش را از پرستش بتان بیرون آرد و به عبادت او درآورَد، و از پیروی شیطان برهاند، و به اطاعت خدا راه نماید.

وَ لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا. 86

بنده دیگری مباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.

نمونه سوالات تشریحی تفسیر موضوعی نهج البلاغه

1. گردآورنده نهج البلاغه کیست و این کتاب شامل چه مطالبی است؟
شریف رضی-خطبه ها و مواعظ، نامه ها و عهدنامه ها، کلمات کوتاه
وقصار امیرالمومنین علی(ع)
2. عنوان نهج البلاغه یعنی چه؟ راه روشن بلاغت
3. عصر گردآوری نهج البلاغه چه زمانی بوده است؟
سال 400 هجری، دوره سوم خلافت عباسیان
4. نام کامل سید رضی چیست؟

همان، نامه 31، 86.



ابوالحسن محمدبن حسین موسوی، معروف به سیدرضی و شریف رضی

5. لقب ذی الحسبین و شریف رضی را چه کسی بر او نهاد و چرا؟ بهاءالدوله دیلمی؛ چون نسبش از جانب پدر به امام هفتم و از جانب مادر به امام چهارم میرسد.

6. نهج البلاغه شامل 241 کلام، 79 نامه و مکتوب، 489 حکمت و موعظه میشود.

7. بدترین نوع تفسیر کدام نوع است؟ تفسیر به رأی.

8. نهج البلاغه را برادر قرآن نامیده اند.

9. امام ادیبان عرب لقب کیست و کتابش چه نام دارد؟

جاحظ-البيان والتبيين.

10. روشهای مطالعه و شناخت نهج البلاغه را بیان کنید. 1. ترتیبی، 2. تجزیه

ای، 3. موضوعی

11. شرح عهدنامه مالک اشتر، نامه امام علی به فرزندش امام حسن و حکمت امام خطاب به کمیل جزء کدام نوع روش مطالعه و بررسی نهج البلاغه میباشد؟

روش تجزیه ای

12. در کدام روش مطالعه میتوان به نظریات امام(ع) درباره موضوعی خاص یاسیره آن حضرت در مواردی مشخص دست یافت؟

روش موضوعی

13. نهج البلاغه از کدام نظر به شدت متأثر از قرآن کریم است؟

از نظر مضامین موضوعی

14. اضافه کردن سخنان و نامه های امام علی(ع) به نهج البلاغه که در آن نیامده و در کتابهای مختلف موجود است، چه نام دارد؟

مستدرک نهج البلاغه

15. تألیف اسناد و مدارک نهج البلاغه از جانب عالمان و شیفتگان امام علی (ع) به چه علت بوده است؟

چون شریف رضی جز در هفده مورد، آن هم بطور کلی، سند خود را ذکر نکرده است.

فصل اول: خداشناسی 59 الی 64

1. محور اندیشه دینی چیست؟

خداشناسی

2. آرامش حقیقی در گرو چیست؟

شناخت و باور انسان نسبت به خدا

فصل دوم: پیامبری و پیشوایی 65 الی 76

1. هدف از برانگیخته شدن آخرین فرستاده الهی چیست؟

هدایت همه مردمان بواسطه کتاب جاودان قرآن.

2. امام علی (ع) چه کسانی را جانشینان پیامبر و پیشوایان پس از او میداند؟ خاندان پیامبر (ص)

3. از نظر امام علی (ع) راه راست و درست را از چه کسانی میتوان آموخت؟ اهل بیت پیامبر (ص)

4. تلاش پیامبر و امیر المؤمنین و فرزندان بزرگوارشان برای شناساندن آل محمد (ص) به چه علت بوده است؟

زیرا آل محمد (ص) تنها راه رسیدن به سعادتند و سپاه باطل همواره سعی نموده تا برای رسیدن به اهداف باطل خود آنان را از شناخته شدن بیوشانند.

5. امام علی (ع) در جملات روبرو، ویژگی های چه کسانی را بیان مینماید؟

«آنان دانش را زنده کننده اند و نادانی را میراننده. باحق ستیزند و نه در آن
خلاف دارند. ستونهای دین و معیار حق اند» جواب: آل محمد(ص)

6. محدود نشدن رسالت پیامبر اکرم برای هدایت بشر به زمان و مکان، چگونه
تحقق می یابد؟

بواسطه قرآن کریم و هادیان معصوم

فصل سوم: اندیشه سیاسی 77الی 140

1. سیاست در اندیشه علی(ع) به چه مفهومی است؟

به مفهوم هدایت و رهبری

2. امام علی(ع) در بیان تفاوت های اصلی میان سیاست خود و سیاست معاویه
ای، چه نکته ای را مدنظر قرار داده است؟
اینکه هدف، وسیله را توجیه نمیکند.

3. امام علی(ع)، صلاح یا تباهی هرکاری را در چه میدانند؟

در صداقت و دروغ

4. منظور از قاعده «إصحار» که امام علی(ع) به مسؤلان خود می آموخت که
در رابطه با مردم بر اساس آن عمل کنند چیست؟
شفاف سازی

5. از نظر امام علی(ع) فقدان چه خصوصیتی موجب تصمیم گیری های نابخردانه و
اقدامات شتابزده توسط سیاستمداران میگردد؟
زمانه شناسی

6. امام علی(ع): ای مردم! در دنیایی که در آن تدبیر نباشد، خیری نیست. _
یعنی تدبیر بالاتر از مدیریت است.

7. امام علی(ع) چند سال از حکومت برکنار بود؟

25 سال

8. امام علی(ع) از میان دشمنانش کدام گروه را دشمنان اصلی میدانست؟

قاسطین

9. عدالت در اندیشه سیاسی امام علی(ع) چه مفهومی دارد؟

عدالت در اندیشه سیاسی امیر مؤمنان(ع)، در مفهومی عمیق و همه جانبه به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود، رعایت استحقاق هر چیز و رساندن هر ذی حقی به حقش است.

10. امام علی(ع): معیار و میزان سیاست عدالت است.

عدالت

11. امام علی(ع) چه چیزی را به عنوان قرّة عین(نور دیده) برای حکومت تعبیر کرده است؟

عدالت

12. امام علی(ع) عوارض قدرت طلبی را در چه چیزهایی معرفی می نماید؟

سرکشی- تندی- خردگریزی

13. علت اصلی سه جنگی که در زمان حکومت امام علی(ع) ایجاد شد، از نظر خود امام چه بود؟

دنیازدگی دشمنان امام(ع)

14. این سخن امام در رابطه با چه موضوعی بود؟

«این کاریست که ظاهر آن پذیرفتن داوری قرآن، و باطن آن، دشمنی با خدا و ایمان است»

جواب: جنگ صفین و برسر نیزه کردن قرآن

